

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۲ جولای ۲۰۲۲

حمید انوری

یک یادآوری و دگر هیچ

هر که پا کج می گذارد، خون دل ما می خوریم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما!

قرار معلوم این شعر زیبا و رسا و گویا و پر مغز از روانشاد "صائب تبریزی" بوده است که خدایش بخشایید. و اما همین بیت عالی ما را گشته است ورد زبان و روان و چنان ما را در خود پیچیده است که کار شب و روز ما بوده و به اصطلاح غم جان گشته است، چه هر آن هموطنی که پا کج میگذارد و از نظر میگذرد، گویا در خمیر مو پالیده و در خرمن کاه، در جستجوی سوزن می شویم و ما را سخت می آزارد که چرا چنین خطا یا خطاها یا اشتباه و اشتباهات از بعضی هموطنان سر میزند.

این "ما" که میگویم و یا می نویسم، در حقیقت منظور از یک تعداد قلیل هموطنان ذره سنج ما تواند بود که این کمترین جرئت به خرج داده و خود را به اصطلاح "دل نا دل"، و یا "یک دل را صد دل نموده"، در جمع آنها داخل نموده ام، ورنه "من همان خاکم که هستم".

پس از این مقدمه مختصر می پردازم به این مطلب که یک تعداد هموطنان شریف ما، دیده به دانسته و با فهم و شعور بالا و تلاش ممتد و قابل تمجید، از این سایت و آن سایت یک مضمون و مطلب و گزارش و مقاله و تحلیل را پیدا میکنند، شاید با دقت آنرا مطالعه نموده و بعد که متوجه می شوند که دیدگاه یک نویسنده یا گزارشگر یا تحلیل گر، نظرات آنها را تصدیق و تائید نموده است و یا هم لاقلاً در همان خط روان است، از روی آنها یک کاپی گرفته و بعد زیر نام خود آن نظرات و گزارش را در یک سایت دیگر منتشر میکنند و بعد هم به منزله یک بینی خمیری، در پایان آن گزارش، منبع آنرا تذکر میدهند و...، این کار از نظر این کمترین، یک سرقت مطبوعاتی است که در روز روشن با چراغ صورت گرفته است. باز هم از نظر این کمترین که در این قضایا از یک کوچه هم نگذشته ام، بهتر تواند بود که در تالاق نوشته های اینگونه، نوشته شود، ارسالی یا انتخاب یا تتبع و تلخیص و...، از فلان بن فلان و نویسنده فلان بن فلان.

نوشته ها، تحلیل ها و گزارشات دیگران را به نام خود نشر کردن فکر کنم خلاف قوانین پذیرفته شده مطبوعاتی باشد و کار درستی نیست، حتی اگر در اخیر صفحه ششم یا دهم هم منبع آن ذکر گردد. بعضاً هم اتفاق افتاده است که حتی اصطلاحات تهوع آور آخندی ایرانیستانی آنها نیز به حال خود گذاشته شده اند. البته این قضایا و پذیرفتن این مسؤلیت بزرگ بیشتر به دوش مسؤلین سایت ها می تواند باشد، تا به دوش نویسندگان و کاپی کننده ها. باز هم باید تکرار کرد که:

هر که پا کج میگذارد، خون دل ما میخوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

شاید این کمترین در این نتیجه گیری به خطا رفته باشم و هیچ پافشاری هم در زمینه ندارم، که در آنصورت از تمام کاپی گران هموطن صمیمانه معذرت می خواهم. این مختصر صرف یک یادآوری بوده و هیچ منظور و هدف دیگری ندارد.

به قول سعدی:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

بعضاً هم اتفاق افتاده است و می افتد هنوز که یک تعداد هموطنان ما جهت استقبال از یک نویسنده یا شاعر یا قلم به دستی، مطالبی را از منابع مشکوک کاپی نموده و در پی آن هرگز نمی شوند که آنرا زحمت کشیده و سره و خشره کنند و کشمش را از نخود جدا کنند. این هموطنان عزیز ما در حقیقت زهر هلاهل را با شهد یا عسل خالص در یک سبد پیشکش می کنند که در بسیاری مواقع، آن عسل و یا شهد شیرین و خوش طعم، مسموم کننده و کشنده می شود و بگفته شاعر:

از پی هر بوسه اش یک نیشگون از ما گرفت

هم عسل خوردیم و هم زنبور ما را نیش زد

این بدان معنی تواند بود که هم قاتل و هم مقتول، هم شکنجه گر و هم شکنجه شونده، هم دزد و هم داروغه، هم وطن فروش و هم وطن دوست را در یک پیمانانه وزن کنیم و این بدعت در حقیقت توهین بزرگی به دومی ها به شمار میرود و باز هم بگفته شاعر:

مست شد خواست که ساغر شکند، عهد شکست

فرق پیمانانه و پیمان ز کجا داند مست